

انحصارات: آفت کشنده اقتصاد ایران

دکتر ه. خشایار

در امور اقتصادی، چونان دیگر زمینه‌ها تا هنگامی که نظام موجود با بحران روبرو نشود، کمتر کس به فکر بهبود آن می‌افتد. با وجود همه اشکالات و نارسائیهای یک نظام، تا زمانی که "چراغ خاموش است و آسیاب می‌گردد"، کمتر کسانی شجاعت اصلاح آن را پیدا می‌کنند. اما لحظه‌ای می‌رسد که حتی معتقدترین کسان به نظام موجود نیز به فکر چاره می‌افتند.

اقتصاد ایران در اثر سوء مدیریت و ناهنجاری دید حاکم بر آن، سخت به تنگنا افتاده است. برای دررفت از این بحران، اقتصاد ایران نیازمند اصلاحات بنیادی و ریشه‌ای است. در گفتار پیشین زیر عنوان "راههای خروج از بن‌بست"، مجله گزارش، شماره ۱۰۴، مهر ۷۸، به برخی از راهکارها اشاره شد. در این بخش مسئله "انحصار" که یکی دیگر از اصلی‌ترین مشکلات اقتصاد کشور محسوب می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته و راه‌حلهای عملی نیز پیشنهاد شده است.

* * *

در سال ۱۹۱۷ میلادی، با انقلاب روسیه، تجربه جدیدی در زمینه روابط اجتماعی آغاز شد و با فروری "دیوار برلن" در نوامبر ۱۹۸۹، یعنی پس از ۷۴ سال به پایان رسید. برای این تجربه تلخ و خونین، بشریت و به ویژه مردمان اتحاد شوروی پیشین، بهای سنگینی پرداختند. میان سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۱، کمابیش ۶۲ میلیون نفر غیرنظامی، بر اثر اقدام دولت شوروی، جان باختند. این رقم شمار افراد نیروهای مسلح را که در جنگ کشته شدند، در بر نمی‌گیرد.^۱

برپا کنندگان انقلاب روسیه بر این باور بودند با دولتی کردن تمام فعالیت‌های اقتصادی، نظم نوینی را پی‌ریزی می‌کنند. آنان معتقد بودند که نظام جدید، نه تنها دچار تضادهای داخلی نظام‌های اقتصادی موجود نخواهد شد، بلکه اثری هم از کمبودها و کاستیهای نهادهای دیگر اقتصادی، در آن وجود نخواهد داشت.

در درازای هفتاد و چهار سال، با این که اتحاد شوروی توانسته بود پهنه حکم فرمایی خود را از شبه جزیره کامچاتکا تا شهر برلین گسترش دهد، اما سرانجام در زمینه رقابت اقتصادی به زانو درآمده و از پای درافتاد، نظریه و عملکرد این نظام، یک انحصار کامل بود. همه شهروندان اتحاد شوروی، می‌بایست نیروی کار خود را به نظام حاکم فروخته و در نتیجه می‌بایست همه مایحتاج خود را نیز از آن می‌خریدند. به سخن دیگر، مردم اتحاد شوروی در برابر عرضه نیروی کار خود، آن چه را که نظام شوروی آن را "نیاز" تشخیص می‌داد و یا به گفته درست‌تر، آنچه را که می‌توانست تولید کند، به آنان واگذار می‌کرد. بدین سان، شهروندان اتحاد شوروی، ناچار بودند آنچه را که به عنوان "دستمزد" به آنان پرداخت می‌شد با سپاسگذاری و نشان دادن خشنودی، بپذیرند.

انحصار بزرگ دولتی اتحاد شوروی نیز مانند هر انحصار دیگر دچار بیماریهایی شد که خود موجد آنها بود. در این زمینه، یک ضرب‌المثل فارسی می‌گوید: "کرم درخت از خود درخت است".

نظام سیاسی حاکم بر شوروی نیز مانند نظام اقتصادی آن، به طور کامل بسته بود. در این فرآیند، برای مردم هیچ گزینش دیگری جز آن که نظام دیکته می‌کرد، وجود نداشت. در نظام سلطه‌گرای اتحاد شوروی، سلطه‌گران و یا به گفته دیگر، هیئت حاکمه اتحاد شوروی، مدعی بود که فهم و درکی برتر از جمعیت چند صد میلیونی دارد.

با توجه به جو حاکم بر جهان، برنامه‌های اعلام شده از سوی "بلشویک"ها و به ویژه نظریه "دیکتاتوری پرولتاریا" بر خلاف امروز که به گوشه‌ها سنگین و غریب است، مسئله‌ای عادی بود. در آن دوران حضور دیکتاتورها در صحنه جهانی و نظام‌های "دیکتاتوری"، امری روزمره به شمار می‌رفت. در دهه دوم سده بیستم میلادی، از میان ۴۳ کشور مستقل جهان، تنها از ۶ کشور (و آن هم به سختی)، می‌شد به عنوان کشورهایی با نظام مردم سالاری نام برد. در حالی که در سال پایان سده بیستم، از میان ۱۹۳ کشور جهان، ۱۱۷ کشور دارای نظام حکومتی کمابیش مردم سالار هستند.

در آستانه نبرد نخست جهانی (۱۹۱۴ میلادی برابر با ۱۲۹۲ خورشیدی)، استعمار در اوج نیرومندی بود. از این روی تعداد کشورهای مستقل نسبت به کشورهای مستعمره و یا تحت سلطه بیگانه، بسیار اندک بودند. برای مثال از میان همه کشورهای مسلمان، تنها ایران، افغانستان و عثمانی در زمره کشورهای مستقل جهان قرار داشتند ... در سرتاسر آفریقا حتی یک کشور مستقل نیز وجود نداشت ... اما امروز در پایان سده بیستم، استعمار به صورت آشکار، از جهان رخت بر بسته است و دیگر عنوان مستعمره یا تحت‌الحمایه و ... مفهومی ندارد. بدون تردید، وجود استعمار و بهره‌کشی ظالمانه از مردمان تحت ستم مستعمرات و رفتار مشابه با نیروی کار در کشورهای استعمارگر و ... از دلایل اصلی پذیرش نظام مخوف بلشویسم در روسیه و نیز ستایش آن از سوی بسیاری از مردمان این جهان بود. انسانهای بسیاری در غرب، با سطح زندگی بسیار بالاتر، با دانش علمی فزونتتر و با دید فلسفی آزادتر، بیشتر به دلیل برخورداری از اعتقادات ضداستعماری و ضداستثماری، به نظام جبار شوروی دل بسته بودند. اما در داوری فرجامین، نظام شوروی جز خشونت و سرکوب، تبعید و قتل و سرانجام فقر و بدبختی، ارمغان دیگری برای بشریت نداشت. حتی، پس از فروپاشی نظام اتحاد شوروی، مردمان روسیه امروز مانند دیگر کشورهای شوروی پیشین، می‌بایست سالها تاوان سنگین آن را بپردازند.

برابر این نظام اجتماعی - اقتصادی اتحاد شوروی، نظام دیگری وجود داشت. در نظام مزبور بر خلاف شوروی، گزینش و سلیقه توده‌های مردم، بر امور حکم فرما بود. از انتخاب شهردار یک شهرک کوچک گرفته تا انتخاب نمایندگان مجلس ملی، از خرید یک پیراهن گرفته تا خرید خودرو و خانه، در درازای سده بیستم، نظام اقتصادی - اجتماعی مزبور که بر پایه مردم سالاری سیاسی همراه با آزادی اقتصادی بنا شده بود، توانست با وجود کاستیها، ثروت عظیمی را برای توده‌های مردم به ارمغان آورد. ثروتی که در سرتاسر تاریخ بشری، سابقه نداشته است.

جمعیت جهان در آغاز سده بیستم، تنها یک میلیارد و ششصد میلیون تن بود. جمعیت مزبور در پایان سده به شش میلیارد نفر بالغ شده است. اما با این وجود، در این سده درآمد کارگران در سرتاسر جهان افزایش یافته است.

این امر، فرآیند بهره‌مند شدن توده‌های مردمان کشورهای بیشتری، از آزادیهای سیاسی و نیز آزادیهای اقتصادی است، در این فراگرد، در کشورهای با اقتصاد "بسته" و "نیمه‌باز" نیز به برکت بهره‌مند شدن از دستاوردهای کشورهای پیشرفته (در اثر صادرات و بهره‌گیری از بازار ثروتمند آنان و یا در اثر سرمایه‌گذاریهایی کشورهای پیشرفته صنعتی در کشورهای در حال رشد و عقب‌مانده)، توانستند سطح زندگی مردم خود را با وجود رشد شتابان و فزاینده جمعیت، بهبود چشم‌گیری دهند. از سوی دیگر، نظام اقتصاد آزاد، این فرصت را در اختیار توده‌های مردم قرار داد تا بتوانند بدون واسطه، از دستاوردهای اقتصادی خود، بهره‌مند شوند. این امر، شتاب فزاینده‌ای بر روی ابتکارها، اختراعات و نوآوریها داشت. از برکت اصل برخورداری بدون واسطه از دستاوردهای اقتصادی، دامنه دانش بشری، به مرزهای غیرقابل تصویری رسید. همزمان و در اثر این دستاوردهای علمی که درصد بسیار بالایی از آن توسط بخش خصوصی و به ویژه توسط بنگاههای کوچک انجام شد، انسان با راههای نوینی از تولید ثروت آشنا شد که با رشته‌های سنتی تولید ثروت فرق داشت، مانند رشته‌های الکترونیک، انفورماتیک، ژنتیک و ...

از سوی دیگر، این نظام اقتصادی - اجتماعی با اتکاء بر اصل بهره‌مند بودن توده‌های مردم از حق‌گزینش‌هایی از ساز و کار (مکانیسم) اصلاح خودکار برخوردار است. بدین سان، این نظام هنگام بروز بحران به خاطر دارا بودن انعطاف، راه‌حلهای لازم را پیدا کرده و برخلاف نظام شوروی سابق به دلیل نداشتن انعطاف، مانند چوب خشک، درهم نمی‌شکند.

نظام مزبور نیز مانند هر نظام دیگر در درازای زمان با بحرانها و چالشهای بنیادی روبرو بوده است. اما برخلاف نظامهای سلطه‌گرا، نظام مزبور توانست با همیاری توده‌های مردم، مسایل درونی خود را حل کند و پس از یک ایست و یا عقب‌گرد، با توان و شتاب بیشتری در راستای افزایش ثروت گام بردارد.

در اقتصادهای آزاد، در درازای زمان، "انحصارات" دولتی که محدودکننده حق‌گزینش آزاد جامعه است، درهم شکسته شدند. آخرین بقایای مهم انحصارات در اروپا نظام دولتی مخابرات بود. با آزاد سازی رقابت در زمینه مخابرات در کشورهای گوناگون اروپا، آخرین دژ عمده "انحصار" در کشورهای پیشرفته صنعتی نیز فرو ریخت. بدین سان، می‌توان گفت که در کشورهای مزبور، پدیده عمده‌ای به نام انحصار وجود ندارد.

توسعه انحصارات در ایران

با وجودی که نظام پیشین ایران به شدت ضدبلیشویک بود، اما هر روز بر پهنه انحصارات اقتصادی می‌افزود. با وجودی که نظام پیشین خود را هواخواه اقتصاد آزاد نشان می‌داد، اما هرگز از نظر اقتصادی و یا سیاسی حق انتخاب آزاد برای مردم (مردم سالاری)، را به رسمیت نشناخت. نظام پیشین اعتقاد داشت که درک و گزینش گروه حاکمه، بر درک و گزینش کل جامعه، برتری دارد. از این رو، آن گروه اندک با مجوزی که خود صادر کرده بود، برداشت سیاسی خود را بر کل مسایل اقتصادی جامعه نیز گسترش داده و در این فرآیند رشته‌های مهم اقتصاد را در اختیار گرفت. در آغاز، سخن بر سر این بود که راه‌اندازی و اداره برخی از رشته‌ها، مانند ذوب آهن، خارج از توان بخش خصوصی است. از این روی، دولت می‌بایست آنها را راه‌اندازی و اداره کند. اما، همزمان هیچ کوششی از سوی دولت برای باز کردن درهای اقتصاد به روی بخش خصوصی انجام نشد. بلکه برعکس دولت با وارد شدن به بخشهای دیگر، دایره عمل بخش خصوصی را تنگ‌تر کرد. حتی دولت رشته‌هایی از تولید و خدمات، مانند برق و هواپیمایی را از کف بخش خصوصی بیرون کشید. در این فرآیند، دولت هر روز بر دامنه انحصارات افزود و حیطه بخش خصوصی را تنگ‌تر کرد.

روند انحصارگری در جمهوری اسلامی، شتاب بیشتری گرفت. پس از انقلاب، مصادره بنگاههای اقتصادی و ناامن شدن محیطهای اقتصادی کشور، انحصارات را به شکل بی‌سابقه‌ای گسترش داد.

کاری‌ترین ضربه بر پیکر اقتصاد کم‌توان کشور، دولتی کردن مؤسسات اعتباری بود. بدین سان در این دوران، کشور از نظر آزادی اقتصادی، وضعیت نامطلوب‌تری پیدا کرد. بر پایه بررسی‌های انجام شده ایران از نظر آزادی اقتصادی، جزو کشورهایی است که در بخش یک چهارم پایانی جدول مربوط و پس از کشورهایی مانند توگو، بنگلادش، گینه نو و ساحل عاج^۳، قرار دارد. از سوی دیگر، درآمد سرانه کشورهای این رده از جدول، زیر پانصد دلار در سال است. در حالی که بر پایه مطالعات مزبور، کشورهای رده‌بندی شده در بخش یک چهارم بالای جدول، در حالی که از بیشترین آزادیهای اقتصادی بهره‌مندند، بالاترین درآمدهای سرانه را نیز دارا هستند، به طوری که میانگین درآمد سرانه مردمان کشورهای مزبور، بیش از پانزده هزار دلار در سال است.

امروزه در ایران، به جز چند استثناء در زمینه صنایع مصرفی، بقیه تولیدات در انحصار بخش دولتی است، در اثر این شکل ناپسند اقتصادی "رقابت" که موتور پرتوان توسعه و پیشرفت اقتصادی است، مفهوم و کاربرد خود را از دست داده است. در این راستا، برای برقراری نظام رقابت در زمینه اقتصادی، افزون بر استقلال بانک مرکزی و خصوصی سازی بانکها و صنایع، وضع قوانین لازم برای تضمین سرمایه‌گذاری و قوانین مربوط به بازار سهام، درهم‌شکستن انحصارات موجود و ایجاد ساز و کارهای مناسب برای جلوگیری از ایجاد انحصارهای جدید، از اصلی‌ترین و ضروری‌ترین اقدامهاست. در حال حاضر، انحصارات در اشکال گوناگون توانمندیهای بخش خصوصی و اقتصاد ایران را به تنگنا کشانده است.

برای شناخت موقعیت وخیم اقتصاد ایران، تنها کافی است به رقم صادرات غیرنفتی کشور توجه کنیم. در اثر حاکمیت زیانبار انحصارات بر اقتصاد کشور، همراه با دیگر سیاستهای زیانبار، رقم صادرات کشور (نفت به اضافه کار) در سال ۱۳۷۶ تنها برابر با ۲۶ صدم درصد کل صادرات جهان بوده است.^۴

آشکارترین ویژگیهای انحصارات عبارتند از: پایین بودن بهره‌وری، ایستادگی برابر هر گونه تغییر، بی‌اعتنایی به خواستههای مشتری، گران تمام شدن تولیدات، کاغذبازی، فساد و ...

انحصارات تنها هنگامی می‌توانند سودآور باشند که در پناه دیوارهای گمرکی بلند و غیرقابل نفوذ در تعیین قیمت فرآورده‌های خود، هیچ محدودیتی نداشته و از سوی دیگر، بتوانند همواره پیشاپیش تورم، قیمتها را افزایش دهند. باید توجه داشت که انحصارات با داشتن مجوز تعیین قیمت فرآورده‌های خود و افزایش آن بیشتر از نرخ تورم، از اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین ایجادکنندگان تورم در اقتصاد به شمار می‌روند.

اما با وجود همه زیانهای انحصارات، حکومت آمادگی ندارد تا از آنچه "حق" خود می‌داند چشم‌پوشی کند.

انحصارات موجود در ایران را می‌توان به چند گروه بخش‌بندی کرد. گروه‌های مزبور عبارتند از:

۱- گروه نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی.

۲- گروه مخابرات، پست، حمل‌ونقل، آب و برق و ...

۳- دیگر انحصارات دولتی وابسته به دولت.

پیش از اینکه وارد این بحث شویم، لازم است به یاد داشته باشیم تا زمانی که انحصارات در کشور وجود دارند، می‌بایست هیئت مدیره و مدیرعامل نهادهای مزبور از سوی مجلس به عنوان نمایندگان صاحبان سهام (ملت ایران) برگزیده شده و با اصول حاکم بر شرکتهای بخش خصوصی اداره شوند. تمامی بنگاههای انحصاری می‌بایست هر سه ماه یکبار عملکرد خود را منتشر کنند و در معرض دید مردم و از همه مهم‌تر بررسی و تصمیم‌گیری نمایندگان مردم قرار دهند. بنگاههای انحصاری، نمی‌توانند نرخ کالا و خدمات تولیدی را خود تعیین کنند، بلکه امر نرخ گذاری، می‌بایست زیر نظر کمیسیون مشترکی از مجلس و سازمان برنامه و بودجه و وزارت دارایی انجام شود.

این بنگاهها، می‌بایست مانند هر بنگاه اقتصادی که هدف نهایی آن افزایش سود از راه افزایش فروش، کاهش هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری، بهره‌مند شدن از شگردشناسی (تکنولوژی) بهتر، رضایت مشتری و ... است اداره شوند. شرایط استخدام، خاتمه خدمت و بیمه و بازنشستگی در بنگاههای انحصاری، مانند شرکتهای بخش خصوصی باید بر پایه نیاز و مهارتهای مورد نیاز باشد. درآمد بنگاههای مزبور، مانند بنگاههای اقتصادی خصوصی، پس از پرداخت مالیات، کنار گذاردن سرمایه‌گذارهای آینده و ذخیره‌های قانونی، به عنوان سود به صاحبان سهام (در این زمینه می‌تواند، خزانه کشور باشد) پرداخت می‌شود.

گروه نخست: نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی

۱- نفت

در اسفند ماه ۱۳۲۹، صنایع نفت ایران در سرتاسر کشور ملی اعلام شد. با وجود گذشت ۴۹ سال از ملی شدن صنایع نفت و با در نظر گرفتن این حقیقت که ایران به طور طبیعی از امتیاز ویژه‌ای در زمینه صنعت نفت و صنایع وابسته برخوردار است، کشور هرگز نتوانسته است در سطح جهانی، حضوری بیشتر از یک "ناظر" داشته باشد. بدون تردید، این امر، تنها به خاطر مداخله قدرتهای خارجی نیست، بلکه بزرگترین مسئولیت متوجه حکومتهای ایران است که در طول این ۴۹ سال، گامهای اساسی برای گسترش این صنعت برنداشته‌اند. بزرگترین مانع در این امر، جلوگیری از عملکرد شرکت نفت در قالب یک شرکت خصوصی واقعی مشارکت بخش خصوصی در سرمایه است که متعلق به ملت می‌باشد. با در نظر گرفتن این امر که درآمد صادراتی کشور، بستگی تام به صادرات نفت دارد، امکان خصوصی کردن آن در حال حاضر وجود ندارد، تنها می‌توان در راستای بهبود آن پیشنهادهایی را ارائه کرد. اساسی‌ترین گام در این راستا، اداره این شرکت عظیم به مانند یک موسسه بازرگانی بخش خصوصی است. در این صورت، هیئت مدیره شرکت نفت، قادر خواهد بود تصمیمها و اقدامهای لازم را فارغ از تشریفات دولتی و یا قرار گرفتن تحت تاثیر سیاستهای روز، اتخاذ کند. هیات مدیره منتخب ملت می‌تواند بخشهایی از داراییهای شرکت (مانند پالایشگاهها) را به خریداران بفروشد و یا آنها را به صورت شرکتهای مستقل در بازار سهام عرضه کند و خود به فعالیت اصلی که اکتشاف و بهره‌برداری از ذخایر نفت است بپردازد. از سوی دیگر، می‌بایست کوشش شود تا شرکت نفت را به چند شرکت مستقل رقیب تبدیل کرد. حتی اگر این امر در کوتاه مدت عملی نباشد، اما باید به عنوان آماج میان مدت، مورد نظر قرار گیرد.

۲- گاز

در مورد این شرکت نیز باید از الگوی شرکت نفت پیروی کرد. شرکت گاز، در درون کشور می‌بایست به صورت رقیب جدی برای شرکت نفت عمل کند. برای مثال، اگر شرکت گاز، مانند هر شرکت خصوصی زیر فشار دایم برای کسب درآمد بیشتر قرار می‌داشت، گازسوز شدن خودروها، تا به حال پیشرفت بیشتری کرده بود. شرکت گاز، می‌بایست به چند شرکت کوچکتر بدل شود تا با یکدیگر به رقابت برخیزند. در این صورت، خطوط لوله، مربوط به یک شرکت خواهد بود و همه شرکتهای گاز می‌توانند با پرداخت نرخهای عبور، از خطوط انتقال گاز بهره‌مند شوند.

۳- پتروشیمی

هیچ دلیلی وجود ندارد که صنایع پتروشیمی به صورت دولتی اداره شود و بخش خصوصی نتواند در این صنایع سرمایه‌گذاری کند. کلیه تولیدکنندگان مواد پتروشیمی، مواد اولیه را از شرکت نفت خریداری کرده و به تولید می‌پردازند. در حالی که امروزه، شرکت نفت به جای آنکه مانند هر تولیدکننده و فروشنده در راستای افزایش فروش عمل کند، به خاطر ساختار "غیرطبیعی"، سدی در برابر گسترش این صنعت، به شمار می‌رود. فراوانی تولیدکنندگان، باعث بهبود تولید و در نتیجه حضور در بازارهای جهانی می‌شود.

گروه دوم: پست، مخابرات، آب، برق، فاضلاب، حمل و نقل و ...

۱- پست

پست را باید به صورت یک شرکت واقعی که در مقابل صاحبان سهام (ملت ایران) مسئول است، درآورد. در این صورت پست از قالب امروزی آن یعنی از صورت نهادی با هزینه بالا و کارایی کم درمی‌آید و به سرعت متحول می‌شود. از فعالیت بخش خصوصی به صورت شرکتهای خصوصی پستی نباید جلوگیری شود و تا جایی که امکان دارد، شرکت پست باید وظایف خود را به شرکتهای خصوصی منتقل کند. در چنین شکلی از رقابت آزاد، بر سر جابه‌جایی نامه و بسته، از هزینه‌های زیاد برخی دستگاههای دولتی و خصوصی به صورت نامه‌رسان و ... جلوگیری می‌شود.

۲- تلفن

با پیشرفتهای فنی در سالهای اخیر، هزینه تلفن به طرز چشم‌گیری در حال کاهش مداوم است. از سوی دیگر پیش‌بینی می‌شود که تلفنهای بدون سیم (همراه)، در آینده نزدیک جای تلفنهای دارای سیم را خواهد گرفت. در اثر این امر و حذف سرمایه‌گذاریهای هنگفت زیربنایی (کابل کشی)، هزینه مکالمات تلفنی نیز کاهش بیشتری خواهد یافت.

از این رو و با توجه به روند کنونی در سطح جهانی، لازم است که از هم اکنون اجازه فعالیت به شرکتهای خصوصی در زمینه راه‌اندازی تلفنهای بدون سیم (همراه) داده شود. با این کار، در ایران نیز رقابت در این رشته همگام با دنیایی که به سوی آن روان هستیم، آغاز می‌شود. افزون بر آن، خصوصی‌سازی در زمینه ارتباطات تلفنی، سبب گسترش آن به مناطق محروم‌تر هم می‌گردد.

از سوی دیگر، شرکت‌های تلفن خصوصی می‌توانند با پرداخت اجاره کابل به شرکت تلفن کنونی، نرخ‌های ارزان‌تری در اختیار مشتریان قرار دهند.

۲- برق

برای اولین بار در سال‌های پایانی سده نوزدهم میلادی، کارخانه برق بوسیله بخش خصوصی در ایران دایر شد. پس از گذشت سالها، رفته‌رفته نیروگاه‌های دولتی نیز تأسیس شدند، اما هنوز بخش خصوصی در این زمینه تا سال‌های ۱۳۴۰ در تهران فعال بود. با ایجاد وزارت نیرو، از فعالیت بخش خصوصی در رشته برق جلوگیری شد و تاسیسات برقی خصوصی نیز در اختیار انحصار دولتی قرار گرفت.

با توجه به سابقه مزبور و نیز از میان برداشتن انحصارات صنعت برق می‌باید به بخش خصوصی واگذار شود. تولیدکنندگان می‌توانند با پرداخت هزینه خطوط انتقال، برق تولیدی را به مصرف‌کنندگان بفروشند در همین راستا، خطوط انتقال می‌تواند در اختیار یک یا چند شرکت قرار گیرد.

۴- هواپیمایی

نخستین شرکت‌های هواپیمایی در ایران در قالب شرکت‌های خصوصی تشکیل شدند. در ایران، امر جابه‌جایی مسافر و بار به وسیله هواپیما، دارای پیشینه درازی است. نخستین شرکت هواپیمایی در ایران، با سرمایه‌گذاری شرکت "یونکرس" آلمان، در نخستین سال‌های ۱۳۰۰ خورشیدی، آغاز به کار کرد، به دنبال آن، با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران خطوط هواپیمایی دیگری نیز تشکیل شد. در این میان می‌توان از آخرین و در عین حال معتبرترین آنها، یعنی شرکت هواپیمایی آریا نام برد. شرکت مزبور، دارای پروازهای خارجی نیز بود. در آن سالها، به جای تشویق و حمایت از بخش خصوصی، با تشکیل شرکت هواپیمایی "هما" شرکت‌های هواپیمایی خصوصی در ایران منحل شدند. بدون تردید امروز هواپیمایی هما، به دلیل دارا بودن موقعیت انحصاری غیرلازم، از نظر تعداد کارمند به کیلومتر پرواز و یا مسافر، کیلومتر، از نسبت بسیار نامناسبی برخوردار است و یا به گفته دیگر، دارای بازده بسیار اندکی است.

با خصوصی سازی شرکت هواپیمایی هما، کارمندان زاید آن می‌توانند به شرکت‌های دیگر هوایی و یا دیگر بخش‌های اقتصادی منتقل شوند و پروازها در سودآورترین مسیرها، تجمع یابند. در صورتی که بنا به مصالح ملی و... می‌بایست مسیرهای دیگری نیز پوشش داده شوند، در آن صورت می‌بایست هزینه‌های آن نیز از سوی بخش عمومی، پرداخت شود.

۵- کشتیرانی

کشتیرانی، به راحتی می‌تواند به بخش خصوصی واگذار شود. در صورتی که کشتیرانی کنونی نیز به چند شرکت تقسیم شود، در آن صورت در اثر ایجاد رقابت میان شرکت‌های مزبور، می‌توان در صحنه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به صورت فعال حضور پیدا کرد.

۶- راه آهن

در این زمینه در گام نخست باید کوشید تا همان‌گونه که در آغاز بحث مربوط به انحصارات در ایران اشاره شد، اداره راه‌آهن به صورت یک شرکت واقعی بازرگانی درآید. هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت راه‌آهن که از سوی مجلس به نمایندگی از سوی مردم برگزیده می‌شود، باید بدانند که در صورت عدم کارایی می‌تواند به سادگی برکنار شود. در نتیجه راه‌آهن خود را ناچار خواهد دید که با حمل و نقل جاده‌ای و هوایی به رقابت برخیزد. واگذاری بخشی از وسایل به بخش خصوصی و اجازه به بخش خصوصی برای بهره‌گیری از خطوط موجود، می‌تواند روند رقابت در این زمینه را پویا کند.

گروه سوم: دیگر انحصارات

در این گروه بیشتر انحصاراتی قرار می‌گیرند که هیچ‌گونه توجیهی برای انحصاری بودن رشته‌های مزبور نمی‌توان یافت. (گرچه امروزه همه رشته‌ها توجیه لازم را در این زمینه از دست داده‌اند) از این نوع انحصارات می‌توان از دخانیات، چای، ذخیره‌سازی گندم و ... نام برد. موقعیت انحصاری دخانیات باعث شده است که به دلیل عدم مرغوبیت تولیدات داخلی سالانه چند صد میلیون دلار سیگار به صورت قاچاق، یعنی بدون پرداخت گمرک و عوارض مربوط وارد کشور شود. از سوی دیگر به مانند دیگر انحصارات دولتی، تولیدات دخانیات ایران در هیچ یک از بازارهای جهانی حضور ندارد.

مسئله دیگر در این زمینه مساله چای و ذخیره سازی کالاهای اساسی و به ویژه گندم است. با آزادسازی امر چای و ایجاد رقابت در این زمینه، ایران می‌تواند به جای واردکننده چای به صورت صادرکننده چای در سطح جهانی درآید.

در زمینه ذخیره سازی گندم، در صورتی که دولت نیاز به ذخیره‌سازی راهبردی (استراتژیک) دارد، می‌تواند این را بدون تحمیل انحصار، انجام دهد. کوتاه سخن این که مؤسساتی نظیر آن چه در بخش سوم از آنان نام برده شد، می‌بایست به بخش خصوصی منتقل شوند.

پانویسها:

1- Statistics of democide, by Rudy J. RUMMEL.

2- Un population division.

3- Economic freedom of the world, the Fraser Institute.

۴ - برپایه آمار سازمان ملل، مجموع صادرات جهان در سال ۱۹۹۷ برابر با ۵۵۷۳/۶ میلیارد دلار بوده است. میانگین صادرات سرانه مردم جهان در سال ۱۹۹۷ میلادی بیش از ۱۰۰۰ دلار بوده است، در حالی که در همان سال میانگین صادرات سرانه ایران چیزی حدود ۲۵۰ دلار بوده است. البته باید توجه داشت که ۲۰۰ دلار آن مربوط به صادرات نفت است. صادرات سرانه کالا و خدمات مردم ایران از مرز ۵۰ دلار در سال فراتر نمی‌رود.